

حقوق شهروندی از دیدگاه سعدی

«به مناسبت یکم اردیبهشت ماه سالروز بزرگداشت سعدی»

نورعلی مظاهری^۱

شیخ سعدی نه تنها یکی از ارجمندترین ایرانیان، بلکه یکی از بزرگ‌ترین سخن‌سرایان جهان است. در میان پارسی‌زبانان یکی دو تن بیش نیستند که بتوانند با او برابری کنند و از سخن‌گویان ملل دیگر هم از قدیم و جدید که با سعدی همسری کنند بسیار معدودند. در بیرون از ایران، عوام اگر ندانند، خواص البته به بزرگی قدر او پی برده‌اند. اگر سخنش را به شیرین یا نمکین بودن بستائیم برای او مدحی مسکین است و اگر ادعا کنیم که فصیح‌ترین گویندگان و بلیغ‌ترین نویسندگان است قولی است که جملگی برآند. اگر بگوییم کلامش از روشنی و روانی، سهل و ممتنع است، از قدیم گفته‌اند و همه کس می‌دانند، حسن سخن شیخ خاصه در شعر، نه تنها بیانش دشوار است، ادراکش هم آسان نیست، چون آب زلالی که در آبگینه شفاف هست اما از غایت پاکی، وجودش را چشم ادراک نمی‌کند. ملایمتش با خاطر مانند ملایمت هوا با تنفس است که در حالت عادی

هیچ کس متوجه روح افزا بودنش نیست. تسلطش در بیان از همه کس بیشتر است و سرمشق سخن‌گویی است. شیوه سخن را در شعر به نهایت رسانده و نه تنها در نظم بلکه در نثر نیز به کار برده است، چنانکه نثرش مزه شعر، و شعرش روانی نثر را دریافته است. کتاب گلستان زیباترین کتاب نثر فارسی است و شاید بتوان گفت در سراسر ادبیات جهانی بی نظیر است و خصایصی دارد که در هیچ کتاب دیگر نیست؛ نثری است آمیخته به شعر یعنی برای هر جمله و مطلبی که به نثر ادا شده یک یا چند شعر فارسی و گاهی عربی شاهد آورده است که آن معنی را می‌پرورد و تأیید و توضیح و تکمیل می‌کند در کوچک‌ترین و زیباترین عبارات بهترین و پرمعنی‌ترین معانی را پرورده است، ایجاز گاهی به درجه اعجاز می‌رسد! باری ستایش سخن سعدی چنانکه شایسته است، صورت‌پذیر نیست و برای درک آن جز این که به ذوق احاله شود کاری نمی‌توان کرد. آیا در توان بشر است که از این محکم‌تر و کم لفظ‌تر و پرمعنی‌تر سخن بگوید؟

«یکی از پادشاهان پیشین در رعایت مملکت سستی کردی، و لشکر به سختی داشتی، لاجرم دشمنی صعب روی نمود همه پشت بدادند...» یا می‌فرماید: «پادشاهی به دیده حقارت در طایفه درویشان نظر کردی یکی از آن میان بفرست دریافت و گفت: ای ملک، ما در این دنیا بجیش از تو کمترینیم و به عیش از تو خوشتر و به مرگ برابر و به قیامت بهتر» یا می‌فرماید: «بله‌ی را دیدم سمین، خلقتی ثمین در بر و مرکبی تازی در زیر و قصبی بصری بر سر، کسی گفت سعدی چگونه همی بینی این دیبای معلم بر این حیوان لایعلم؟ گفتم خطی زشتست که به آب زر نشتست».

هر چه از معانی بر خاطرش می‌گذرد، بدون کم و زیاد به بهترین وجوه تمام و کمال به عبارت می‌آورد و مطلب را چنان ادا می‌کند که خاطر را کاملاً آقناع می‌سازد و دعاویش تأثیر برهان دارد در عین این که بهجت و مسرت نیز می‌دهد.

از خصایص شگفت شیخ سعدی در عین حال که به مدح بزرگان عصر خود پرداخته،

دلیری و شهادتی است که در حقیقت‌گویی به کار برده است اما مدایح او هیچ شباهت به ستایش‌های گویندگان دیگر ندارد؛ نه تملق می‌گوید، نه مبالغه می‌کند، بلکه سراسر گفتارش موعظه و اندرز است. در دورهٔ ترکنازی مغول و جباران دست‌نشانده ایشان که از آمارت و ریاست جز هوس‌رانی تصویری نداشتند آنان را به داد و دهش و مهربانی و دلجویی از فقرا و ترس از خدا و تهیه توشه آخرت و تحصیل نام نیک ترغیب و تحریض می‌نماید و در آن زمان که به قول مولانا جلال‌الدین «حق نشاید گفت جز زیر لحاف» شیخ سعدی فقیرگوشه‌نشین آشکار چنان فریاد کرده که در هیچ عصر و زمانه کسی به این صراحت سخن نگفته است و تنها به صاحبان اقتدار دنیا نپرداخته بلکه از تشریح احوال زاهد و عابد ریایی و قاضی فاسد و صوفی دنیادار و پوچ بودن عبادت و ریاضتی که از روی صدق و صفا نبوده و نظر به خیر خلق نداشته باشد خودداری نکرده است و عجب بصیرتی به احوال مردم و طبایع و افکار ایشان و جریان کار روزگار دارد و با چه زبردستی در این امور نکته سنجی می‌کند و چگونه در هر باب رأی صواب را می‌یابد. گویی شخص او مصداق همان هنرمند خرد پیشه است که به قول او در این روزگار دوبار عمر کرده و تجربه آموخته و اینک تجربه را به کار می‌برد.

دربارهٔ او از روی اطمینان می‌توان گفت از معدودی از سخن‌سرایان است که به هیچ وجه لفاظی و فضل فروشی در نظر نگرفته و سخن نگفته است مگر برای اظهار افکار و معانی که در دل داشته است، با این همه اعجاب که در شناخت سعدی می‌کنیم گلستان و بوستان یک دورهٔ کامل از حکمت عملی است که در آن علم سیاست و اخلاق و تدبیر را به زیباترین و دلکش‌ترین عبارات درآورده است.

سعدی برخلاف مرسوم و معمول زمانه‌اش از انسان درگیر در امور روزمره و عینی (FACTS) جامعه آغاز می‌کند و تلاش دارد تا از طریق شکافتن پوستهٔ ظاهری به عمق و ذات امور برسد لذا اخلاق مورد نظر او آرمانی و فضیلت محور نیست، گرچه نتیجهٔ نهایی

آن فضیلت و سعادت انسان است. رویکرد اخلاقی سعدی متوجه نوع بشر است و اتکاء به منافع خاص ندارد و به همین خاطر هم حاکمان و هم مردم در حکمت عملی سعدی جای خاص خود را دارند به همین دلیل آنچه بر سعدی اصل است استخراج حکمت علمی از مناسبات اجتماعی حاکم بر واقعیات روزمره و عمق امور و آنگاه قانونمند کردن آنها برای اصلاح جامعه است.

هنگامی که به گلستان و بوستان رجوع می‌کنیم بیشتر با مایه‌های اخلاق عملی سر و کار داریم تا آنها که بار ایدئولوژیک دارند. در واقع در هر حکایت مناسبتی وجود دارد که از آن می‌توان صحیح بودن و ناصحیح بودن، متناسب یا نامتناسب بودن را برداشت کرد. در باب اول گلستان (در سیرت پادشاهان) حکایتی به شرح ذیل آمده است که قریب به مضمونش این است:

«پادشاهی را شنیدم به کشتن اسیری اشارت کرد بیچاره در آن حالت نومیدی ملک را دشنام دادن گرفت و سقط گفتن که گفته‌اند هر که دست از جان بشوید هرچه در دل دارد بگوید ملک برسید چه می‌گوید؟ یکی از وزرا به دروغ «مصلحت آمیز» به شاه گفت که متهم از شما طلب بخشش کرد وزیر دیگر که ضد او بود عرض کرد در پیش شاه جز به راستی سخن گفتن نشاید و لذا حقیقت آن قضیه را به شاه گفت. شاه از این سخن درهم آمد و گفت آن دروغ وی مرا پسندیده‌تر آمد زین راست که تو گفتی، زیرا آن دروغ مصلحت‌آمیز و صلح‌جویانه است و بنای این راستی بر خشونت و کینه‌توزی «و خردمندان گفته‌اند دروغی مصلحت‌آمیز به که راستی فتنه‌انگیز»

سعدی با طرح این حکایت از یک حکمت عملی سخن گفته و انسانی را (پادشاه) که از نظر اجتماعی مسئول است خطاب قرار می‌دهد. از این رو سعدی در باب اول گلستان حاکمان را به خویشتن‌داری، پرهیز و رفتار صحیح با مردم دعوت می‌کند و از دیگر سو مردم را به کردار صحیح با حاکمان به گونه‌ای که مردم در تعامل با حاکمان به اصلاح

کردار خود بیردازند... در رسالهٔ نصیحة الملوک فصاحت و بلاغت و ایجاز را به اوج می‌رساند و گویا نثرش همهٔ آرایش‌های شعری را همهٔ دربردارد، آنجا به ملوک اندرز می‌دهد:

۱ - قطع دزدان و قصاص خونیان به شفاعت دوستان در نگذارد.

۲ - تفویض کارهای بزرگ به مردم نآزموده نکند که پشیمانی آرد.

۳ - دزدان دو گروه‌اند: چندی به تیروکمان در صحراها، چندی به کیل و ترازو در بازارها، دفع همگان واجب داند.

۴ - داد ستمدیدگان بدهد تا ستمکاران خیره نگردند که گفته‌اند: سلطان که رفع دزدان نکند حقیقت خود کاروان می‌زند.

۵ - پادشاهان سرند و رعیت جسد، پس نادان سری باشد که مر بدن خود را به دندان پاره کند.

حکمت عملی سعدی فرد محور است جهت رسیدن به یک غایت اجتماعی، نه صرفاً به خاطر نجات خود فرد، البته نجات فرد در حکمت عملی سعدی ملحوظ شده است با توجه به تقارن زندگی سعدی با ترکتازی مغول و خرابی‌های ناشی از آن سعدی بر آن بود که از یک طرف حکومت رفاه جامعه را تأمین کند و از طرف دیگر بر انسانی تکیه دارد که در درجهٔ اول عضو جامعه است و لذا این انسان (حاکم) باید در جهت رفاه و سعادت جامعه حرکت کند و جامعه (مردم) هم باید حاکمی را بیوراند که حقوق آنان را رعایت کند و جامعه را به سوی سعادت رهنمون شود این نکته در حکایات گوناگون گلستان آمده که حکومتی موفق خواهد بود که منافع مردم را رعایت کند بنابراین از دیدگاه سعدی بین حاکم و مردم یک رابطهٔ متقابل برقرار بوده و مورد توجه است.

سعدی بی‌آنکه حرفی از عدالت بزند، بیشتر، از نابرابری اجتماعی و ظلم سخن می‌گوید و از تعاون و همکاری و زیر پانگذاشتن حق مردم سخن می‌راند و بر حقوق مردم پافشاری

می‌کند لذا حاکمان را از این بابت به یاد انتقاد می‌گیرد. سعدی ظلم را محکوم می‌کند، اما نه به طور مستقیم، اصل شیوه سعدی در حکمت عملی ترویجی‌اش این است که با برجسته‌سازی امور خوب می‌کوشد تا امور بد را نفی کند و این مواجهه ایجابی امید دهنده است و روی به سوی آینده دارد. این نکته نشان می‌دهد که نقطه کانونی حرکت سعدی بر حکمت عملی است به همین دلیل سخن او تجویزی و اندرزی نیست و به بیان دیگر سعدی مسئولیت انسان را نسبت به خودش و جامعه لحاظ می‌کند لذا یکی از امتیازات سعدی نسبت به دیگران همین موضوع می‌باشد. به در حکایت (دروغ مصلحت‌آمیز به از راست فتنه‌انگیز) سعدی ترجیح می‌دهد که امری نادرست باشد ولی رفاه و سعادت انسان را در پی داشته باشد تا آنکه امری درست باشد و سعادت و رفاه بشر را نفی کند. بدین جهت سعدی یک جامعه‌شناس و مصلح اجتماعی است که مطلوب‌های فردی و اجتماعی را به طور توأمان در نظر دارد، بنابراین هدف و نقطه حرکت او رسیدن به عمق و ذات امور است و پایان و نتیجه امر را در نظر دارد.

سعدی هم معتقد بود که باید قوانین اخلاقی را استنتاج کرد تا در اجتماع فراگیر شود و مردم براساس آن حرکت کنند و با طرح حکایات قصد آن را دارد که از سطح امور و رفتارهای روزمره گذر کرده و به عمق آنها وارد شد و از طرف دیگر تجربه اندوخت و سپس تجربه‌ها را به کار انداخت، حکمت عملی سعدی از ریاکاری و دورویی بیرون است به طوری که سعدی پس از نقل هر حکایت در پایان با آوردن چند بیت نکته مورد نظرش را که همان توجه دادن به عمق امور باشد نشان می‌دهد. هنرش ایجاد توازن و شفاف‌سازی است. از نظر سعدی نقطه عزیمت امور روزمره برای رسیدن به شناخت عمق امور است. درست در رسیدن به عمق است که تضادهای منافع کاراکترها جای خود را به مشارکت و تعاون اجتماعی و یک حکمت عملی مبتنی بر نوع بشر می‌دهد.

نکته مهم این است که سعدی به جای آنکه اخلاق فلسفی یا آرمانی محض را برجسته

و توصیه کند، اخلاقی را که از امور عینی روزمره استنتاج شده ترویج می‌نماید. بایدها و نبایدها در حکمت عملی سعدی در جهت همان مشارکت و در نهایت اصل اجتماعی قرار می‌گیرد از این رو حکمت عملی سعدی «تجویزی» نیست بلکه بیشتر «ترویجی» است.

«سلطان خردمند رعیت را نیازارد تا چون دشمن برونی زحمت دهد از دشمن اندرونی امین باشد»

در حکمت عملی سعدی، رفتار انسان در مواجهه با امور تصحیح می‌شود و این اصلاح و تربیت تجویزی نیست در واقع تربیتی است که از متن زندگی روزمره گرفته شده و می‌خواهد چگونگی برون رفت انسان را از مشکلات نشان دهد، بی‌تردید سعدی به منشوری اخلاقی برای جامعه پای‌بند بوده است، در یکی از حکایات گلستان می‌فرماید:

«یکی از ملوک بی‌انصاف پارسایی را پرسید از عبادت‌ها کدام فاضل‌تر است؟ گفت تو را خواب نیمروز تا در یک نفس خلق را نیازاری»

اگر با دقتی بیشتر به این حکایت نگاه کنیم متوجه می‌شویم که سعدی از یک واقعیت روزمره اجتماعی آغاز کرده و در پایان حکمت عملی خود را ترویج می‌دهد و از واقعیت‌های روزمره جامعه به استنتاج ارزش‌های اخلاقی و قانون اخلاقی می‌رسد، بنابراین می‌توان ردپای نوعی از حقوق شهروندی و حقوق مبتنی بر آن را در آثار وی دید، اما این که توقع داشته باشیم سعدی این قوانین را به صورت مدونی برای ما مطرح کرده باشد توقع درستی نیست، لیکن بی‌گمان از آثار سعدی حقوق شهروندی قابل استخراج است.

در مجموع سعدی سعی بر این دارد که به حاکمان به گونه‌ای انتقاد کند تا از تضييع حقوق شهروندان دست بردارند و حاکم اگر بخواهد خوب حکومت کند بهتر است با مردم در یک تعامل منطقی قرار گیرد، زیرا با این تعامل منطقی هم رفاه و سعادت جامعه تأمین می‌شود و هم در غایت امر حاکم سود خواهد برد.

در آثار حکمی پیش از سعدی همچون آثار فارابی و سهروردی، حاکم آرمانی، دانا و

حکیم تصور می‌شد، سعدی که نگاهی اخلاقی به اصلاح جامعه (حاکمان و مردم) دارد شرط موفقیت حاکم را حکیم بودن وی قرار نمی‌دهد گرچه عکس آن را هم در نظر نداشته، اما او این حاکم را کسی می‌داند که وجهه همت خود را در جهت رفاه و سعادت یا اداره صحیح جامعه قرار دهد. او حاکم را در قبال جامعه مسئول می‌داند و افراد را هم در قبال او مسئول می‌بیند. در بیت:

بنی‌آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش زیک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار

به نوعی تعاون و مشارکت اجتماعی باور دارد به بیان دیگر او مردم را به مشارکت بیشتر در امور حکومت ترغیب می‌کند و نیز حاکمان را به رعایت حقوق مردم و رهنمون کردن آنها به سعادت.



منابع و مأخذ:

۱ - محمدعلی فروغی، کلیات سعدی.

۲ - اقتباس از روزنامه همشهری.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی